

## مقایسه فکر و حدس در منطق و نقش حدس در کشف حدّوسط

سیدمحمدرضا مدرسی\*

### چکیده

در این پژوهش برآنیم تا با بررسی ویژگی‌های فکر و حدس، اثبات کنیم که در بسیاری از جاها - به‌جز مواردی اندک - رکن اصلی کشف حدّوسط، حدس است نه فکر. ویژگی فکر، حرکت تدریجی در بستر زمان است و ویژگی حدس، دفعی و غیرزمانی بودن است. بنابراین فکر و حدس دو پدیده متفاوت در شناسایی تصورات و تصدیقات هستند؛ باین‌حال، حدس در بخش استدلال فکری، یاور فکر خواهد بود؛ یعنی در فرایند استدلال زمانی و دارای حرکت از مطلوب به‌سوی معلومات و گشتن میان معلومات مناسب و یافتن حدّوسط برای معلوم کردن مطلوب، این‌گونه نیست که یافتن حدّوسط به تدریج و با بررسی یکایک قضایا نسبت به مطلوب حاصل شود، بلکه عنصر حدس در فرایند تدریجی فکر مداخله کرده و بی‌درنگ حدّوسط مطلوب در ذهن حاضر شده و فرایند فکر به انجام می‌رسد و مطلوب مجهول معلوم می‌شود. با بررسی تعاریف فکر و حدس این نتایج به‌دست آمده است که در فکر دست کم دو حرکت هست؛ درحالی که در حدس حرکتی نیست؛ فکر گاهی از دستیابی به مجهول ناتوان است و به نتیجه نمی‌رسد؛ برخلاف حدس که این احتمال در آن راه ندارد؛ و از آنجا که فکر دارای دست کم دو حرکت است، تحقق آن در ظرف زمان است؛ درحالی که حدس یک‌باره پدید می‌آید و تحققش در «آن» است؛ در فکر شدت و ضعف کیفی و در حدس شدت و ضعف کمی، بیشتر است. با توجه به مداخله حدس در فرایند تحقیق نشان می‌دهیم که حقیقت فکر که رسیدن به مطلوب از راه معلومات پیشین، با دو حرکت از مطلوب به معلومات و گشتن در میان آن‌ها و یافتن معلوم مناسب، متقوم به حدس برای کشف حدّوسط است و شاید بتوان این نتیجه را به‌دست آورد که در بسیاری از موارد - اگر نگوییم همه موارد - برای یافتن مجهول تصدیقی، حدس کاشف حدّوسط است و فرایند فکر در رسیدن به مجهول، جنبه مقدماتی و اعدادی دارد و نقش اصلی برای حدس است؛ نگاهی که می‌تواند اهمیت این پژوهش درباره حدس را نشان دهد.

### کلیدواژه‌ها

حرکت، حدس، حدّوسط، فکر، علم حضوری، مطلوب.

## مقدمه

فکر و اندیشه ویژگی بارز انسان است و حدس هم پدیده دیگری است که دست کم برخی انسان‌ها از آن بهره‌مندند، اگر نگوئیم همگان کمابیش از آن بهره دارند، بلکه همگی در حدس به حدّ اوسط در نهاد فکر بهره‌مند هستند. هریک از دو واژه فکر و حدس در منطق دارای تعریف و احکام ویژه‌ای است. هدف ما در این نوشتار، مقایسه و بررسی تفاوت و تمایز این دو و احیاناً نقش داشتن یکی در دیگری است؛ هرچند منطق دانان از زمان ارسطو تا کنون، هریک از این دو را به‌طور جداگانه بحث کرده‌اند، اما مقایسه‌ای میان این دو و ارتباط میان آن‌ها چندان واکاوی نشده است.

پیش از هر چیز باید توجه داشته باشیم که علم به حضوری و حصولی تقسیم می‌شود؛ اگر خود معلوم بدون واسطه صورت نزد نفس حاضر باشد، آن را علم حضوری می‌نامند، اما اگر تنها صورتی از معلوم - نه خود آن - نزد نفس حاضر باشد، آن را علم حصولی می‌نامند (حلی، ۱۳۸۸، ص ۳۰۱). ولی بحث ما در فکر و حدس درباره علوم حصولی است.

علم حصولی از جهتی به تصور و تصدیق تقسیم می‌شود؛ تصور، صورت حاصله از شیء بدون حکم است، مانند تصور «کوه»، «دریا» و تصور «آیا شیرکوه در استان یزد واقع شده است؟» و تصدیق، علمی است که در آن، صورت حاصله با حکم همراه است، مانند این حکم که «کعبه قبله مسلمین جهان است» (ر.ک: همان، ص ۳۰۰).

از جهتی دیگر، علم حصولی به بدیهی و نظری تقسیم می‌گردد. بدیهی آن است که فکر و نظر در معلوم شدن آن دخالت ندارد، بلکه عقل بدون اندیشه و فکر بدان دست می‌یابد؛ خواه عقل به واسطه حس به آن برسد، مانند تصور محسوسات کلی، همچون سفیدی و سیاهی کلی که عقل به واسطه حس جزئیات آن را تصور می‌کند و نیز مانند تصدیقات حسی، همچون «این شیء سفید است» که عقل به کمک حس، این قضیه را تصدیق می‌کند و خواه به واسطه شهود و علم حضوری، مانند تصورات کلی وجدانی، همچون گرسنگی و تشنگی و تصدیقات وجدانی، مانند «من گرسنه‌ام» و خواه عقل، صرفاً با شهود عقلی و بدون هیچ واسطه‌ای بدان

نائل آمده باشد، مانند تصور معقولات ثانیه فلسفی، مثل وجود، عدم و امتناع یا تصور معقولات ثانیه منطقی، مثل کلی و جزئی و نیز تصدیق اولی، مانند «اجتماع نقیضین محال است» یا «کل، بزرگ‌تر از جزء است» (فخررازی، ۱۴۱۱، ص ۱۲؛ حلی، ۱۳۷۹، ص ۸-۹). و علم حصولی نظری آن است که از راه فکر به واسطه معلومات پیشین کسب می‌شود و در نتیجه، به آن کسبی هم گفته می‌شود. همان‌طور که هر تصدیق نظری و فکری بر تصدیق غیرنظری استوار است، همچنین هر تصور نظری که با تعریف معلوم می‌شود، بر تصورات غیرنظری استوار است (سلیمانی امیری، ۱۳۹۳، ص ۲۴). علم حصولی کسبی نیز به فکری و حدسی تقسیم می‌گردد. در این نوشتار به تعاریف فکر و حدس و تفسیرهایی که از تعاریف آن‌دو به دست می‌آید، می‌پردازیم؛ سپس اقسام هر کدام را یادآور می‌شویم و مقایسه‌ای میان حدس و فکر در تصورات و تصدیقات خواهیم داشت و از وجود سرعت و عدم آن در حدس و فکر سخن می‌رانیم و سرانجام به بررسی جایگاه فکر و حدس در تعریف و استدلال خواهیم پرداخت.

## ۱. فکر

فکر در نگاه منطق دانان به چند معنا به کار رفته است. خواجه طوسی در شرح سخنان ابن سینا، فکر را به سه معنا دانسته است: ۱. مطلق تصرف در معانی و معقولات که اگر در محسوسات باشد، بدان «تخیل» گویند. این معنا از ویژگی‌های نوع انسان است؛ ۲. حرکت در معانی برای یافتن حدّوسط؛ یعنی «فکر» یک حرکت و گشتن در میان معانی و معلومات قبلی برای یافتن مطلوب است. این معنا اخص از معنای اول بوده و دارای دو حرکت است؛ حرکت در میان معانی و معلومات و یافتن معلومات مناسب و حرکت از آن‌ها به سوی مطالب. این معنای از فکر در منطق کاربرد دارد و متقابلاً این معنای فکر برای مصون بودن از خطا نیازمند قواعد علم منطق است؛ ۳. حرکت از مطلوب به سوی معلومات، سپس حرکت در میان معلومات و حرکت از معلومات به سوی مطلوب است. فکر در این معنای اخیر دارای سه حرکت است که ابن سینا در نمط سوم/ اشارات، آن را در برابر حدس به کار برده است (طوسی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۰-۱۲).

فکر به معنای سوم اعم از معنای دوم است؛ چرا که دومی اختصاص به استدلال دارد، ولی سومی شامل فکر در تعاریف هم می‌شود. ابن‌سینا فکر را این‌گونه تعریف کرده است: حرکت ذهن انسان به سوی مبادی، به‌منظور به‌دست آوردن مطالب، تا از آن مبادی به مطالب بازگردد<sup>۱</sup> (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ الف، ص ۲۵۹). این تعریف بر تعریف سوم خواجه منطبق است.

وی در عبارتی دیگر چنین می‌گوید: فکر آن است که انسان از اموری که در ذهن دارد، چه تصویری باشد و چه تصدیقی، چه تصدیق علمی باشد و چه ظنی، چه تصدیق وضعی باشد و چه تسلیمی، به اموری که فاقد آن است، (مطلوب مجهول) انتقال یابد (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۰-۱۴). از این تعریف برمی‌آید که ابن‌سینا قلمرو فکر را اعم از تصورات و تصدیقات یاد شده می‌داند.

فخررازی فکر را به ترتیب امور معلوم برای معلوم کردن مجهول، تعریف کرده است (فخررازی، ۱۹۸۶، ص ۲۳). وی در تعریف فکر از حرکت استفاده نکرده است؛ گرچه لازمه تعریفش حرکت است.

معنای فکر در بعضی از تعاریف مجموع دو حرکت است؛ حرکت از مجهول به سوی مبادی و حرکت از مبادی به سوی نتیجه و مطلوب. صدرالمتألهین در تعریف فکر می‌گوید: انتقال نفس از معلومات تصویری و تصدیقی به سوی مجهول است؛ معلومات تصویری و تصدیقی‌ای که نفس از آن‌ها به سوی مجهول حرکت می‌کند، معلوماتی هستند که در نزد نفس حاضر هستند و مجهول که نفس به سوی آن حرکت می‌کند تا پیش از آنکه حرکت فکری به پایان برسد مجهول است و هنگامی که فکر به نتیجه برسد، آن مجهول به وسیله معلومات مستحضر می‌شود؛ یعنی نفس به وسیله معلوماتی که در نزد او حاضرند، مجهول را استحضار می‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۹۰، ج ۳، ص ۵۱۶). نتیجه آنکه «نظر» یا «فکر» عبارت است از «تأمل در معلومات موجود برای رسیدن به مطلوب» و مطلوب همان علم به مجهول است. به سخن دیگر، فکر عبارت است از حرکت عقل بین معلوم و مجهول.

۱. والفكرة حركة ذهن الإنسان نحو المبادئ للمطالب ليرجع منها إلى المطالب.

توضیح مطلب: وقتی انسان با مشکلی (یا مجهولی) روبه‌رو می‌شود و تشخیص می‌دهد که این مشکل از کدام نوع مجهولات است، عقل با توجه به نوع مشکل، متوسل به معلومات موجود و متناسب با آن مجهول می‌شود و در این معلومات به جست‌وجو می‌پردازد و آن‌ها را یکایک می‌سنجد و تنظیم می‌کند و بدین طریق معلومات لازم برای حل مشکل را ترکیب می‌کند. اگر انسان توانایی این کار را داشته باشد و معلومات لازم برای کشف مجهول را بیابد، عقل او در این هنگام به جانب مطلوب (یعنی شناخت مجهول) حرکت می‌کند.

عقل انسان در این تلاش و کوشش پنج عمل انجام می‌دهد: ۱. رویارویی با مشکل؛ ۲. تشخیص نوع مشکل پس از روبه‌رو شدن با آن؛ ۳. حرکت عقل از مجهول به سوی معلومات موجود نزد خود؛ ۴. جست‌وجو در میان معلومات (حرکت دوم) و ترکیب معلومات مناسب برای حل مشکل؛ ۵. حرکت عقل از معلوماتی که توانسته است برای حل مشکل تألیف کند، به سوی مجهول (حرکت سوم).

فکر و نظر همین سه حرکت اخیر است؛ یعنی حرکت عقل بین معلوم و مجهول است؛ البته کسی که دارای نیروی حدس قوی باشد، از دو حرکت اول و دوم (در شماره ۳ و ۴) بی‌نیاز است؛ زیرا به وسیله یک حرکت از معلوم به مجهول می‌رسد که این معنای حدس است و بدین لحاظ است که صاحب حدس قوی سریع‌تر از هر کس به علوم و معارف می‌رسد؛ حتی می‌توان گفت حدس از نوع الهام و از نخستین درجات آن است. از این روست که قضایای حدسی (حدسیات) را از اقسام بدیهیات شمرده‌اند (مظفر، ۱۴۲۱، ص ۲۴).

پس تفکر و اندیشیدن در اصطلاح منطق هر چیزی نیست که در ذهن خطور می‌کند، بلکه در تصدیقات نظری: اولاً، سیری است منظم از مسئله‌ای به مقدماتش و سپس بازگشتن از مقدمات به نتیجه؛ ثانیاً، هر نوع اندیشدنی لزوماً به نتیجه درست نمی‌انجامد، بلکه انسان گاهی اشتباه می‌کند، همچون حسابگری که در حساب‌ها اشتباه می‌کند. نتیجه درست وقتی به دست می‌آید که: اولاً، مقدمات فکر و استدلال یقینی باشند؛ ثانیاً، سیر به مقدمات، عالمانه و با مهارت انجام گرفته و در تنظیم آن‌ها اشتباهی رخ نداده باشد؛ اما از آنجا که چنین اندیشه‌هایی که نتیجه یقینی داشته باشند،

خیلی کم و درصد اندیشه‌های درست یقینی که تردیدپذیر نباشند نسبت به آن‌هایی که تردیدپذیرند، بسیار کمتر است؛ نتایجی هم که گرفته می‌شوند، صد درصد اطمینان‌بخش نخواهند بود؛ مگر در جایی که مقدمات صد درصد یقینی بوده، فاصله مقدمات با نتیجه نیز کم باشد؛ به گونه‌ای که انسان در این فاصله‌ها کمتر اشتباه کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۲-۱۶۳).

## ۲. فکر در تصورات

فکر در تصورات به این معناست که مجهول تصویری داریم که به واسطه تصورات پیشین که به مبادی تصویری می‌انجامد، با تعریف معلوم می‌شود؛ برای نمونه، اگر مجهول تصویری، ماهیت مرکب باشد، با تعریف حدی معلوم می‌گردد؛ یعنی جنس و فصل را برای به دست آوردن حد تام به کار می‌گیریم. هدف اصلی منطق دانان از طرح مباحث تعریف در بخش تصورات، نیز رسیدن به حد تام است. از یونان باستان، سه راه برای رسیدن به حد تام ذکر شده است که عبارت است از برهان، تقسیم و ترکیب (فارابی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۰۱)؛ ولی از دید ابن‌سینا، حد از راه برهان به دست نمی‌آید (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ الف، ص ۲۷۰). افلاطون راه قسمت را برای رسیدن به حد برگزیده است (فارابی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۰۱)، ولی ابن‌سینا بر آن است که قسمت نیز ما را به حد نمی‌رساند؛ زیرا قسمت یا به مصادره به مطلوب و یا به ادعای بدون دلیل می‌انجامد (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ الف، ص ۲۷۴-۲۷۵؛ سلیمانی امیری، ۱۳۹۳، ص ۴۰-۴۲). از نگاه ارسطو و منطق دانان مسلمان، تنها راه رسیدن به حد تام که هدف اصلی برای معلوم کردن مجهول نظری است، «ترکیب» است. رسیدن به حد تام از راه ترکیب چهار مرحله دارد:

مرحله اول، نخست شیء مورد تحدید را مشخص کرده، افراد آن را موضوع قرار داده و همه محمولات ذاتی آن را استخراج می‌کنیم. در این مرحله با شماری از ذاتیات روبه‌رو می‌شویم که برخی از آن‌ها با برخی دیگر تکراری به‌شمار می‌آیند. طبق این بیان، اگر محدود نوع باشد، افراد آن را موضوع قرار می‌دهیم و محمولات ذاتی افراد را استخراج می‌کنیم و اگر محدود جنس باشد، انواع آن را موضوع قرار داده و تمام ذاتیات این انواع را گردآوری می‌کنیم.

مرحله دوم، در این مرحله باید ذاتیات تکراری حذف شوند؛ برای نمونه، هرگاه خواستیم انسان را تعریف کنیم، طبق دستورالعمل مرحله اول زید، عمرو، بکر و خالد و دیگر مصادیق انسان را موضوع قرار می‌دهیم و ذاتیات این افراد، همچون: جوهر، ناطق، ذوابعاد، حساس، متحرک بالاراده، جسم نامی و حیوان را استخراج می‌کنیم. در این مجموعه، جوهر در مفهوم جسم مندرج است. بنابراین در تعریف انسان یا باید جوهر را ذکر کنیم و یا جسم را، و اگر هر دو را ذکر کنیم، در مفهوم جوهر تکرار لازم می‌آید که وجهی برای تکرار نیست و به فرض اینکه جوهر را از حدّ تام انسان خارج کنیم، باز جسم در مفهوم حیوان مندرج است، باز تکرار در مفهوم جسم لازم می‌آید. و همین‌طور سایر مفاهیم را باید با هم بررسی کرده و تکراری‌ها را حذف کرد. بنابراین باید کل مجموعه را بررسی و تکراری را حذف کنیم تا به مجموعه ذاتیات غیرتکراری برسیم؛ به گونه‌ای که همه ذاتیات در آن جمع شده باشند. بنابراین به یکی از دو مجموعه «ناطق حیوان» یا «جوهر نامی ذوابعاد ثلاث، حساس، ناطق، متحرک بالاراده» می‌رسیم.

مرحله سوم، در این مرحله هر یک از این مفاهیم باقی مانده در مجموعه ذاتیات که هیچ مفهومی از آن‌ها مندرج در مفهوم دیگر و تکراری نیست، باید به صورت عام و خاص مرتب شوند؛ برای نمونه، در مجموعه اول گفته می‌شود: «حیوان ناطق» یا در مجموعه دوم گفته می‌شود: «جوهر ذوابعاد ثلاث، نامی حساس متحرک بالاراده، ناطق».

مرحله چهارم، مفهوم عام در این مجموعه را به هر یک از معانی خاص مقید کرده و در مجموع یک مرکب تقییدی را به عنوان حدّ تام انسان به دست می‌آوریم.

اکنون اگر مطلوب ما به جای نوع انسانی، جنس حیوانی باشد، هر یک از انواع حیوان مانند انسان، بقر، فرس و سایر انواع حیوانی را موضوع قرار می‌دهیم و همه ذاتیات را براساس چهار مرحله گذشته به دست می‌آوریم و حاصل آن، حدّ تام حیوان خواهد بود (ساوی، ۱۹۹۳، ص ۲۶۵؛ سلیمانی امیری، ۱۳۹۳، ص ۴۲-۴۳).

### ۳. قلمرو فکر و حدس در تصورات

فکر در تصورات و تصدیقات راه دارد و فخر رازی به دلیل اینکه تحصیل مجهول را در علم ابتدایی

و همچنین در سهو و نسیان محال می‌داند، فکر را نسبت به مجهولات تصویری نفی می‌کند و صدرالمآلهین اختصاص فکر به تصدیقات را بی‌وجه می‌خواند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۹۰، ج ۳، ص ۵۱۶)؛ همان‌گونه که ابن‌سینا گفته است: فکر به تصدیقات اختصاص ندارد، بلکه در تصورات هم فکر و هم حدس مطرح است؛ زیرا گاهی تعریف یک تصور مجهول را معلمی به متعلم خود یاد می‌دهد و او آن را فرامی‌گیرد که بدان تعلیم و تعلم فهمی می‌گویند. گاهی شخص متعلم به ماهیتی از ماهیات توجه می‌کند، بی‌درنگ اجزای حدّ یا اجزای رسم به ذهنش خطور می‌کند که این تعلیم و تعلم حدسی است. اما اگر با جست‌وجو در معلومات تصویری پیشین به اجزای حدّ یا رسمی ماهیت برسد، در این صورت تعلیم و تعلم فکری است (ر.ک: ابن‌سینا، ۱۴۰۴ الف، ص ۶۰).

#### ۴. مشارکت حدّ و برهان در حدّوسط و فصل

برای رسیدن به مجهولات تصدیقی حدّوسط مورد نیاز است. مجهول در باب حدود تصور است و در مجهولات تصویری نیاز به حدّوسط نیست؛ اما به امری که مشابه حدّوسط می‌باشد، نیاز است تا حدّ شیء که مجهول است به دست آید.

این مطلب در منطق روشن است که حدّ و برهان در اطراف و حدود مشارک هستند و آنچه در برهان حدّوسط است، در تعریف می‌تواند فصل واقع شود. بنابراین مجهول تصویری نیز بی‌نیاز از میانجی و واسطه نیست. مجهول هنگامی که تصدیق باشد، اطراف آن موضوع و محمول یا حدّ اکبر و حدّ اصغر است و میانجی آن حدّوسط نامیده می‌شود و مجهول هنگامی که تصور باشد، به جای اطراف از تعبیر حدود استفاده می‌شود. حدّ عام در تعریف، جنس است و حدّ خاص، فصل است (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج ۳، ص ۷۳۷-۷۳۸).

در تعلیم و تعلم فکری، نوعی طلب و خواسته علمی وجود دارد؛ زیرا انسان ابتدا با مجهول روبه‌رو می‌شود و خواهان کشف آن است. بنابراین مجهول مورد نظر مطلوب او قرار می‌گیرد و نفس در طلب آن از مجهول به سوی معلومات برای یافتن معلومات مناسب حرکت می‌کند تا مجهول معلوم گردد.



وقتی نفس با مجهول تصدیقی روبه‌رو شد، خواهان معلوم شدن آن می‌شود و به‌سوی معلومات حرکت می‌کند تا معلومات مناسب موجود در ذهن را طبق روش اکتساب قیاس مشاهده کند و پیوسته نفس معلومات مناسب را در معرض دید خود قرار می‌دهد تا آنکه حدّوسط را بیابد (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ الف، ص ۵۹). یافتن حدّوسط در تعلیم و تعلّم فکری که خالی از نوعی حدس نیست، بدین صورت است که به مطلوبی که مجهول است - مثلاً حدوث عالم - توجه می‌کنیم و «عالم» را موضوع قرار داده و هر محمولی را که بر آن، به سلب یا ایجاب حمل می‌شود، به‌دست می‌آوریم، و نیز هر موضوعی را که «عالم» به سلب یا به ایجاب بر آن حمل می‌شود، استخراج می‌کنیم و همچنین «حادث» را موضوع یا محمول قرار داده و هر محمولی را که به سلب یا ایجاب بر حادث حمل می‌شود، به‌دست می‌آوریم و نیز هر موضوعی را که حادث بر آن به سلب یا ایجاب بر آن حمل می‌شود، می‌یابیم. بدین‌سان با چهار دسته قضایا روبه‌رو می‌شویم و سرانجام به کمک حدس آن دو گزاره که در حدّوسط مشترک‌اند، مطلوب را معلوم می‌کنیم (سلیمانی امیری، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۱۰).

### ۵. معنای حرکت و زمان در فکر

از آنجا که تعلیم و تعلّم در علوم کلی است و علوم کلی مجردند، اینکه می‌گوییم متفکر باید از مجهول به‌سوی معلوم بیاید و به معلومات توجه کند و از میان آن‌ها، معلومات مناسب را بیابد، بدین معنا نیست که واقعاً در نفس متفکر حرکتی از مجهول به‌سوی معلوم رخ می‌دهد؛ زیرا علوم کلی مجردند و در جایی قرار ندارند که نفس مجرد به‌سوی آن حرکت کند. بنابراین، توجه کردن به معلومات و به‌دست آوردن معلوم مناسب، از نوع حرکت مادی و مکانی نیست. از این‌رو ابن‌سینا می‌گوید فکر گویا حرکت نفس است که از چیزی (معلوم) به چیزی (مطلوب) منتقل می‌شود. البته کسی که علم به مطلوب ندارد، حرکت فکری می‌کند؛ وگرنه کسی که علم دارد، چنین حرکتی نمی‌کند. بنابراین از دیدگاه ابن‌سینا، هرگاه در تعلیم و تعلّم، حرکت از معلومات به مطلوب به‌درستی انجام نپذیرد، تفکر روی نمی‌دهد (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ الف، ص ۶۰).

## ۶. حدس

پیشینه بحث از حدس و ذکاوت به زمان یونان باستان برمی‌گردد (ر.ک: ارسطو، ۱۹۸۰، ج ۲، ص ۴۲۶). نمی‌توان در اندیشه سقراط و افلاطون عبارت‌های روشن و صریحی درباره حدس یافت. از سخنان فارابی برمی‌آید که حدسیات را همانند تجربیات از نظریات می‌داند، نه از بدیهیات و در ذکر اقسام بدیهیات نامی از حدسیات نمی‌برد (ر.ک: فارابی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۹-۲۰). وی به تعریف ذكاء پرداخته و میان حدس و تجربه قائل به تمایز بوده است (همو، ۱۴۰۵، ص ۶۱). نخستین کسی که درباره گزاره‌های حدسی تحقیق فراوان کرد، ابن‌سیناست. وی به بداهت و یقینی بودن آن‌ها تصریح کرده است (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۱۸). اندیشمندان مسلمان با تأثیرپذیری از وی، به بداهت و یقینی بودن حدسیات اذعان کرده‌اند (بهمنیار، ۱۳۷۵، ص ۹۷؛ کاتبی قزوینی، ۱۳۸۲، ص ۴۵۷؛ حلی، ۱۳۸۱، ص ۲۰۱). می‌توان گفت ابن‌سینا مهم‌ترین مباحث در باب حدس را ارائه داد و منطق‌دانان مسلمان بعد از او، نکته جدید و متفاوتی درباره حدس ارائه نداده‌اند و آنچه گفته‌اند پیرو مباحث او بوده است (ر.ک: ساوی، ۱۹۹۳، ص ۲۷۶؛ بهمنیار، ۱۳۷۵، ص ۹۷ و ۲۶۴؛ کاتبی قزوینی، ۱۳۹۷، ص ۲۱۸).

## ۶-۱. تعریف حدس

براساس تعریف ارسطو، حدس گونه‌ای از استعداد در انسان است برای یافتن بی‌درنگ حدّوسط (ارسطو، ۱۹۸۰، ج ۲، ص ۴۲۶). ابن‌سینا در آثار خود، تعریف حدس را با تعبیرهای مختلف آورده است. حدس عبارت است از ظهور و تمثّل یک‌باره و دفعی حدّوسط در ذهن، بدون قصد و اختیار، در پی شوق و طلب و بدون حرکت یا بدون هیچ شوق و طلب و هیچ حرکتی؛ به گونه‌ای که نفس یک‌باره بر مطلوب و مجهول عالم گردد و حدّوسط و نتیجه باهم در ذهن حاصل شوند. وی ظهور دفعی حدّوسط در ذهن را گاه با «سرعت انتقال ذهن از معلوم به مجهول» و گاه با «حرکت خوب ذهن برای به‌دست آوردن بلاواسطه حدّوسط» نیز تعبیر کرده است (ر.ک: ابن‌سینا، ۱۳۷۱، ص ۱۰۷؛ ۱۳۷۹، ص ۱۶۹؛ ۱۴۰۴ الف، ص ۲۵۹).

## ۲-۶. اقسام حدس

حدس در برابر فکر است؛ در حدس حرکت در میان معلومات برای به دست آوردن حدّ وسط نیست و قضایای حدسی همگی از این قسم هستند. حدس به این معنا خود سه قسم است:

۱. حدس به حدّ وسط؛ گاهی شخصی با مجهولی روبه‌رو می‌شود و بی‌درنگ حدّ وسط برایش آشکار می‌گردد، بدون آنکه او معلوم شدن آن را طلب کند و به کاوش در میان معلومات برخیزد. ابن‌سینا می‌گوید این گونه حدس‌ها بسیار زیاد رخ می‌دهد و مشهور میان منطق‌دانان نیز همین نوع است؛ اما گاهی شخص هم بدون آنکه با مجهولی روبه‌رو شود، برای او حدسی رخ می‌دهد که نوع دوم یا سوم حدس شکل می‌گیرند؛ ۲. حدس به حدّ اکبر؛ گاهی در ذهن شخص صغرا خطور می‌کند و بی‌درنگ و بدون طلب، حدّ اکبر حدس زده و اضافه می‌شود و نتیجه معلوم می‌گردد؛ ۳. حدس به حدّ اصغر؛ در مقابل نوع حدس گذشته، گاهی به ذهن شخص کبرا خطور کند و بی‌درنگ حدّ اصغر را حدس زده و اضافه می‌شود و نتیجه به دست می‌آید (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ الف، ص ۵۹؛ عسکری سلیمانی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۱۰-۱۱۱).

## ۳-۶. حدسیات

شاید ابن‌سینا اولین منطق‌دانی باشد که حدسیات را از مبادی برهان شمرده است؛ چرا که حدسیات در منطق ارسطو و آثار فارابی و منطق ابن‌زرعه، به منزله مبدأ معرفی نشده‌اند. ابن‌رشد نیز از ذکاوت و حدس ظنی یاد می‌کند که می‌توان از آن استفاده کرد که وی حدسیات را از قضایای ظنی می‌داند (ر.ک: ابن‌رشد، ۱۹۹۲، ح ۵، ص ۴۵۲).

حدسیات به قضایایی گفته می‌شود که مبدأ حکم در آنها حدس بسیار قوی نفس است؛ به گونه‌ای که شک برطرف شده، ذهن بدان‌ها اعتراف می‌کند (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ص ۱۱۸؛ بهمنیار، ۱۳۷۵، ص ۹۷؛ غزالی، ۱۹۹۳، ص ۱۶۷).

## ۴-۶. متعلق حدس

آیا حدسیات اختصاص به امور حسی دارند یا در امور عقلی هم جریان می‌یابند؟ از ظاهر عبارات

منطق دانان به دست می آید که حدسیات مانند مجربات در امور حسی جاری است. اما برخی تصریح کرده اند که در امور عقلی هم حدسیات به کار می آیند. این مطلب را می توان از این عبارت غزالی و پیرو او مظفر به دست آورد که گفته اند: کسی که در علوم ممارست داشته باشد، برای او از طریق حدس قضایایی از سنخ همان علوم معلوم می شود که اقامه برهان بر آنها ممکن نیست و باین حال در درستی آنها تردیدی ندارد و ممکن نیست صاحب حدس قوی دیگران را در این امور از راه تعلیم شریک کند، جز اینکه راهی که خود رفته است به آنان نشان دهد تا آنها خود همین مسیر را بپیمایند که اگر آنان مانند ذهن استاد در قوه و صفا در حد کمال باشند، ممکن است آنان نیز بدانها دست یابند (غزالی، ۱۹۹۳، ص ۱۶۷؛ مظفر، ۱۴۲۱، ص ۳۲۱).

#### ۵-۶. حدسیات و مجربات

حدسیات از دیدگاه برخی منطق دانان، جاری مجرای مجربات است؛ یعنی در حدسیات هم قوه قیاسی موجود است و از این رو مناسبت شدیدی با مجربات دارند (ابن سینا، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۱۸). محقق طوسی همانندی حدسیات را به مجربات در دو چیز می داند: یکی تکرار مشاهده و دیگری مقارن شدن قیاس؛ اما باین حال تفاوتی بین مجربات و حدسیات قائل می شود و آن اینکه، در مجربات علت حکم اجمالاً کشف می شود، ولی ماهیت آن به طور خاص معلوم نمی شود؛ اما در حدس هم اصل علت حکم و هم ماهیت آن کشف می شود (همان، ص ۲۱۸)؛ برای نمونه، با مشاهده مکرر و به نحو تجربی کشف می شود که با حرارت دیدن آهن، سببی تحقق می یابد که ایجاب می کند که حجم آهن افزایش یابد. اما دقیقاً کشف نمی شود که ماهیت سبب خود حرارت است یا امر دیگری که مقارن آن است. اما با دیدن شکل های مختلف نور ماه از هلال تا بدر کامل و برعکس و موضع ماه و خورشید به نحو حدسی کشف می شود که علت شکل های مختلف ماه، موقعیت آن نسبت به خورشید و کروی بودن آن است. شاید تکرار مشاهده در حدسیات ضرورتی نداشته باشد؛ زیرا حدسیات همواره درباره امور محسوس نیست (عسکری سلیمانی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۶۳).

## ۷. چگونگی یافتن حدّوسط در حدس

چنانچه قوه عاقله با حدس، صورت عقلیه را دریافت کند، به حرکت‌های بعدی -یعنی فکر- نیاز ندارد. تفکر هنگامی تمام می‌شود که به حدّوسط برسد؛ حدّوسط شیئی است که بین دو طرف، یعنی بین حدّ اکبر و حدّ اصغر واقع می‌شود و نسبت مجهول بین اکبر و اصغر را معلوم می‌کند. در تصدیقات همواره یک موضوع و یک محمول داریم و هنگامی که شک داریم، یعنی نسبت بین موضوع و محمول را نمی‌دانیم و برای رفع شک و تردید نیازمند رابطی هستیم که از یک سو با موضوع و از سوی دیگر با محمول در ارتباط باشد؛ این رابط حلقه مفقوده میان موضوع و محمول را پر کرده و آن دو را با یکدیگر مرتبط می‌کند و این حلقه مفقوده، اگر بی‌خون دل به دست آید، حدس است و اگر از طریق جست‌وجو تأمین شود، فکر خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج ۳، ص ۷۳۶-۷۳۷). نفس تا نسبت به تصور و تصدیقی جاهل است، مانند آن است که در ظلمت و تاریکی قرار گرفته است. شخصی که در تاریکی است، برای نجات دو راه دارد: اول اینکه، کسی بیاید و دست او را بگیرد و از تاریکی نجاتش دهد؛ دوم اینکه، روزنه‌ای وجود داشته باشد و از آن روزنه نوری بتابد و او جای پای خود و راه عبور را ببیند. نوری که جای پا و راه عبور را روشن می‌کند، حدّوسط و امری است که جاری مجرای آن است. برخی برای عبور از ظلمت جهل، عصاکشی را در پیش دارند، دست خود را به دست دیگری می‌دهد و آن راهنما آن‌ها را عبور می‌دهد و آن‌ها با رسیدن به مقصد، مطلوب را درمی‌یابند و به دنبال آن، حدّوسط و مسیری را که عبور کرده‌اند می‌شناسند و برخی دیگر با شناخت حدّوسط مسیر را می‌پیمایند. حدّوسط گاه با گشایش دفعی یک روزنه آشکار می‌شود و هنگامی که حدّوسط از طریق روزنه و یک‌باره روشن شود، حدس رخ می‌دهد و استعداد نفس برای یافتن حدّوسط از طریق حدّس، قوه حدس نامیده می‌شود (همان، ص ۷۳۸-۷۳۹).

در منطق برای «حدس»، به اطلاع فردی مثال می‌زنند که هلال ماه و تغییرات آن را تا هنگامی که به صورت بدر کامل است مشاهده می‌کند و بدون آنکه منجم باشد و بحث و جست‌وجویی کند، از مشاهده اینکه ماه گاهی هلال است و رفته‌رفته به صورت بدر درمی‌آید و سرانجام در

محاق واقع می‌شود که ماه نورش را از خورشید می‌گیرد و این تغییرات به سبب گردش آن به دور زمین و نحوه وضع آن در برابر خورشید است. انتقال فوری به اینکه نور قمر از خورشید است، به حدس حاصل می‌شود (ارسطو، ۱۹۸۰، ج ۲، ص ۴۲۶؛ ابن سینا، ۱۳۶۴، ص ۱۶۹).

### ۸. مداخله حدس در کشف حدّوسط در فرایند فکر

در این قسمت به دنبال این نتیجه هستیم که حدس در اکثر موارد، اگر نگوییم در همه موارد، کاشف حدّوسط در کشف مجهول تصدیقی است و فرایند فکر در رسیدن به مجهول، جنبه مقدمی و اعدادی دارد و نقش اصلی برای حدس است.

حدس در مقابل فکر است؛ چراکه در حدس برای کشف مجهول حرکتی وجود ندارد، بلکه در حدس مشهور با روبه‌رو شدن با مجهول بدون طلب و درنگ، حدّوسط آشکار شده و مطلوب حاصل می‌شود؛ در حالی که در فکر فرایند روبه‌رو شدن با مطلوب و حرکت از آن به سوی معلومات و یافتن حدّوسط و بازگشت به مطلوب است. بنابراین روشن است حدس غیر از فکر است. اما با آن که حدس غیر از فکر است، این گونه نیست که حدس در حوزه فکر مداخله نکند. در فرایند فکر وقتی شخص با مطلوب روبه‌رو می‌شود و از آنجا به سوی معلومات پیشین رفته و به جست‌وجو می‌پردازد، این گونه نیست که یکایک گزاره‌های مناسب با یکدیگر مقایسه شوند و کم‌کم حدّوسط کشف شود، بلکه گاه حدس مداخله کرده و حدّوسط بی‌درنگ حاصل می‌شود. بنابراین چنین وضعیتی را مداخله حدس در کشف حدّوسط در فرایند فکر می‌گویند. در ادامه، این مداخله را در جدول فکر در کشف حدّوسط توضیح می‌دهیم.

### ۹. جدول فکر و دخالت حدس در کشف حدّوسط

فرایند فکر در کشف «حدوث عالم» بدین صورت است که هر یک از «عالم» و «حادث» را موضوع یا محمول قرار می‌دهیم. بنابراین در اینجا چهار جدول قابل تصور است؛ چراکه عالم یا موضوع است یا محمول و حادث نیز یا موضوع است و یا محمول.

در جدول اول، عالم موضوع است و بنابراین هر محمولی که بر آن به ایجاب یا سلب قابل

حمل است، به دست می آوریم:

عالم	متنوع و گوناگون	است
عالم	قدیم	نیست
عالم	ساکن	نیست
عالم	مادی	است
عالم	متغیر	است

در جدول دوم، عالم را محمول قرار داده و هر موضوعی که عالم به ایجاب یا سلب بر آن

حمل می شود، استخراج می کنیم:

زمین جزئی از	عالم	است
خورشید جزئی از	عالم	است
دریاها جزئی از	عالم	اند
کهکشانها جزئی از	عالم	اند
انسان جزئی از	عالم	است

در جدول سوم، حادث را موضوع قرار می دهیم و هر محمولی را که به ایجاب یا سلب بر

آن حمل می شود، جمع می کنیم:

حادث	ثبات	ندارد
حادث	محتاج	است
حادث	متغیر	است
حادث	متحول	است
حادث	مخلوق	است

و بالاخره در جدول چهارم، حادث را محمول قرار می دهیم و تمام موضوعهایی که حادث

بر آن به ایجاب یا سلب حمل می شود، گردآوری می کنیم:

زمین	حادث	است
مادیات	حادث	اند
آبها	حادث	اند
اجزای عالم	حادث	است
موجودات زنده	حادث	اند

حال برای رسیدن به مطلوب نیاز است از دو جدول از میان چهار جدول پیش گفته استفاده کنیم؛ از یک جدول، صغرای قیاس را و از جدول دیگر کبرای آن را می‌گیریم. و از آنجا که قیاس به چهار شکل تنظیم می‌شود، اگر بخواهیم عالم حادث است یا حادث نیست را با شکل اول به دست آوریم، باید صغرا را از جدول اول به دست آوریم که موضوع آن عالم است و کبرا را از جدول چهارم به دست آوریم که محمول آن حادث است. و اگر خواستیم از شکل دوم به مطلوب برسیم، باید صغرا را از جدول اول و کبرا را از جدول سوم استخراج کنیم. اما اگر خواستیم از شکل سوم مطلوب را به دست آوریم، باید صغرا را از جدول دوم که عالم محمول و کبرا را از جدول چهارم که حادث در آن موضوع است، به دست آوریم و اگر خواستیم از شکل چهارم استفاده کنیم، باید صغرا را از جدول دوم که عالم محمول است و کبرا را از جدول سوم که حادث موضوع است برگیریم.

اما از آنجا که پیشاپیش برای ما معلوم نیست که مطلوب به ایجاب یا سلب از چه شکلی استفاده می‌کنیم و در هر جدول پیشنهادی پنج مقدمه وجود دارد؛ بنابراین هریک از این مقدمات پنج‌گانه در یک جدول باید با هریک از مقدمات پنج‌گانه در جدول دیگر بررسی گردد تا مشخص شود که مطلوب با کدام یک از دو مقدمه در میان این مقدمات بیست‌گانه که با انبوهی از احتمالات روبه‌روست، به دست می‌آید. از این‌رو دخالت قوه حدس در کشف حدّوسط ما را کمک می‌کند تا از تشکیل قیاس‌های هفتادوپنج‌گانه در صورتی که هر جدول پنج مقدمه داشته باشد، بی‌نیاز شویم. توضیح آنکه هنگام بررسی حدّوسط از میان قضایای گوناگون، دفعتاً حدّوسط با حدس کشف می‌شود و قیاس: «عالم متغیر است و هر متغیری



حادث است»، به نتیجه می‌رسد که «عالم حادث است». حال اگر قوه حدس برای کشف حدّوسَط یاری نمی‌داد، می‌بایست همه احتمالات را بررسی کنیم و چه بسا باید ده‌ها قیاس تشکیل دهیم و حدّوسَط مطلوب به دست نیاید. در اینجا می‌توان این نتیجه را گرفت که در فرایند فکر در کشف حدّوسَط، نقش اصلی را حدس ایفا می‌کند.

#### ۱۰. انواع مداخله حدس در فکر

معلوم شد که حدس سه گونه است: حدس به حدّوسَط و حدس به حدّ اصغر و حدس به حدّ اکبر. با توجه به این سه نوع حدس، می‌توان مداخله حدس در فرایند فکر را به سه نوع تقسیم کرد: نوع اول آن است که شخص ابتدا با پرسشی روبه‌رو می‌شود و همان را مورد طلب قرار می‌دهد. در این فرض، حدّ اصغر و حدّ اکبر که دو طرف مطلوب‌اند، مورد توجه شخص است و از آن به سوی معلومات رفته، در میان انبوه معلومات حدّوسَط را حدس می‌زند. اما در مقابل این نوع، دو نوع دیگر از حدس همراه با فکر داریم: نوع اول حدس همراه با فکر آن است که در آن حدّ اصغر، حدس زده می‌شود و در این فرض حدّوسَط و حدّ اکبر معلوم‌اند و ما به سوی معلومات حرکت کرده و در میان انبوه اموری که احتمالاً موضوع برای حدّوسَط قرار گیرند، حدّ اصغر را حدس می‌زنیم؛ نوع دوم حدس همراه با فکر در جایی است که حدس‌زننده حدّ اکبر را حدس می‌زند و این در جایی است که صغرا - یعنی حدّ اصغر و حدّ وسط - برای او معلوم است و برای به دست آوردن حدّ اکبر به سوی معلومات حرکت کرده و در میان انبوه معلومات، حدّ اکبر مورد نظر را حدس می‌زند، بدون آنکه هر یک از معلومات را با حدّوسَط بسنجد. ماهیت این دو نوع حدس فکری یکی است و آن این است که من به قضیه‌ای علم دارم و می‌خواهم لوازم و ملزومات آن را به دست آورم.

اگر حدس فکری در شکل اول پیاده شود، بدین صورت است که من به «الف ب است» علم دارم و می‌خواهم بدانم چه چیزی بر «ب» حمل می‌شود. در این صورت، هر گاه بی‌درنگ در میان جمیع محمولاتی که احتمالاً بر «ب» حمل می‌شوند، «ج» را حدس بزنم، در این صورت

صغرا معلوم است و با حدس به حد اکبر کبرا ضمیمه می‌شود و نتیجه به دست می‌آید، و این حدس فکری بدون مواجهه مجهول خاص است. همچنین اگر «ب ج است» را بدانیم و با نگاه به موضوع‌هایی که احتمالاً «ب» بر آن قابل حمل است، «الف» را حدس بزینم، باز با یک حدس همراه فکر روبه‌رو شده‌ایم که در این قسم، کبرا معلوم است و با حدس اصغر، صغرا به دست می‌آید و نتیجه معلوم می‌شود. باز در این مورد نیز حدس فکری بدون روبه‌رو شدن با مجهول خاص خواهد بود (عسکری سلیمانی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۵-۱۳۶).

### ۱۱. مراتب حدس

حدس همانند فکر در انسان‌ها متفاوت و دارای مراتب است. برخی از مردم چنان کودن و بی‌هوش‌اند که اندیشه آن‌ها به نتیجه‌ای نمی‌رسد. و جمعی دیگر تا حدی زیرک و باهوش‌اند که از اندیشه خود بهره برده و به نتیجه می‌رسند. و گروهی دیگر (= تیزهوش) از اینها هم باهوش‌ترند و معقولات را از راه حدس به دست می‌آورند. و تیزهوشی در صاحبان حدس یکسان نیست، بلکه در برخی بسیار کم و در برخی بسیار زیاد است. و همان‌گونه که می‌بینید جانب کم به کسی می‌رسد که حدس ندارد (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۵۹).

به دست آوردن دانش‌های بشری، خواه به فکر یا به حدس، در همه افراد یکسان نیست؛ و آدمی در داشتن فکر و حدس برای رسیدن به مطلوب دارای مراتب گوناگون کمی و کیفی است. اختلاف کیفی برای آن است که گاهی رسیدن به مطلوب به سرعت انجام می‌گیرد و گاهی به کندی واقع می‌شود. و اختلاف کمی از جهت آن است که مجهولات به دست آمده از معلومات به وسیله فکر یا حدس نسبت به اشخاص از نظر عدد و شماره متفاوت است، ولی فکر چون دارای دو حرکت است، درجات کیفی در آن بیشتر است؛ برخلاف حدس که مراتب کمی در آن فروتر است. بنابراین می‌توان گفت شدت و ضعف کیفی در فکر بیشتر و شدت و ضعف کمی در حدس زیادتر است (طوسی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۶۰-۳۶۱؛ ابن‌سینا، ۱۳۶۴، ص ۳۴۰-۳۴۱؛ ملکشاهی، ۱۳۶۸، ص ۱۹۴-۱۹۵).

ابن سینا شدیدترین مرتبه حدس را عقل قدسی و آن را بالاترین و برترین مراتب قوای نفس بشری و مرتبه مخصوص انبیا دانسته است (ابن سینا، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۲۰). بنابراین حدس دارای مراتب است و اصطلاح ذکاء برای مراتب شدید حدس است و اصطلاح قوه قدسیه برای مرحله نهایی حدس است و قوه قدسیه در انبیا و اولیای الهی است. نفس انسان دارای قابلیت دو طرف حسیض و اوج است. در حسیض بلادت و در اوج حدس است و اکثر انسان‌ها در میانه‌اند و حدس دارای مراتب است (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج ۳، ص ۷۴۰-۷۴۱). ملاصدرا در *سفار* از تمثیل آیه نور برای صاحبان حدس و کسانی که دارای قوه قریب هستند کمک گرفته است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۹۰، ج ۳، ص ۵۱۷).

## ۱۲. فرازمانی بودن حدس

با توجه به حدس غیرفکری، باید گفت اساساً اکتساب با حدس حاصل می‌شود و حدس همواره حقیقتی غیرزمانی است و بلکه بهتر است بگوییم حدس همواره حقیقتی فرازمانی است؛ زیرا اساساً علم، حقیقتی مجرد و فرازمانی است. بنابراین، معنا ندارد علم در بستر زمان تحقق یابد. علم در فرازمان رخ می‌دهد و از این رو فکر که حرکت در میان معلومات است، به لحاظ ما انسان‌ها که باید از طریق ابزارهای مادی - یعنی سمع و بصر و سلسله اعصاب و مغز - به علوم فرازمانی توجه کنیم، می‌گوییم زمانی و حرکت است؛ و گرنه توجه به حقیقت فرازمانی در زمان نخواهد بود. از این رو اکتساب معلومات از معلومات پیشین در زمان روی نمی‌دهد. این ابزار فکر است که در زمان است. بنابراین، هر جا که فکر واقع می‌شود، مقدمات فکر زمانی است و فکر خاصیت زمانی ندارد. پس، فکر در واقع همان حدس است و حدس همواره حقیقتی فرازمانی است. بر این اساس، تفاوت به حال انسان‌ها برمی‌گردد که گاهی برای رسیدن به مجهول باید این ابزارهای مادی را در طول زمان به کار گیرند تا مجهول‌شان معلوم شود و گاه ابزارهای مادی را در طول زمان به کار نمی‌گیرند، بلکه همین که با مجهول یا یکی از معلومات رو به رو شدند، مجهول برای ایشان معلوم می‌شود (عسکری سلیمانی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۶).

### ۱۳. تفاوت فکر با حدس

با توجه به تعریف فکر و حدس که دو وسیله شناخت مجهولات تصویری و تصدیقی‌اند و با مقایسه مباحث گذشته، می‌توان این تفاوت‌ها را به‌دست آورد:

۱. در فکر دست کم دو حرکت هست؛ درحالی که در حدس هیچ حرکتی نیست؛
۲. فکر گاهی از دستیابی به مجهول ناتوان است و ممکن است به نتیجه نرسد؛ برخلاف حدس که این احتمال در آن راه ندارد؛
۳. از آنجاکه فکر دارای دست کم دو حرکت است، تحقق آن در ظرف زمان است؛ درحالی که حدس یک‌باره در ذهن پدید می‌آید و ظرف تحققش «آن» است؛
۴. در فکر شدت و ضعف کیفی و در حدس شدت و ضعف کمی، بیشتر است؛
۵. فکر نوعی طلب است؛ برخلاف حدس که بدون هیچ اراده، طلب و شوقی، یک‌باره حدّوسط را تصور می‌کند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ الف، ج ۱، ص ۵۹)؛
۶. حدس کاشف حدّوسط است و فرایند فکر در رسیدن به مجهول جنبهٔ مقدماتی و اعدادی دارد و نقش اصلی در کشف حدّوسط برای حدس است.

### نتیجه

فکر و حدس دو پدیده متفاوت در تعریف و استدلال هستند؛ بااین حال حدس در بخش استدلال فکری به فکر کمک می‌کند؛ یعنی در استدلال که فکر دارای حرکت از مطلوب به سوی معلومات و گشتن میان معلومات مناسب و یافتن حدّوسط برای معلوم کردن مطلوب است، این‌گونه نیست که یافتن حدّوسط به تدریج و با بررسی یک‌یک قضایا نسبت به یکدیگر حاصل شود، بلکه در فرایند تدریجی فکر، عنصر حدس مداخله کرده و بی‌درنگ حدّوسط مطلوب در ذهن حاضر شده و فرایند فکر به انجام می‌رسد و مطلوب مجهول معلوم می‌گردد. با بررسی تعاریف فکر و حدس و ویژگی‌های آن‌ها این نتایج به‌دست آمد که در فکر دست کم دو حرکت هست؛ درحالی که در حدس حرکتی نیست؛ فکر گاهی از دستیابی به مجهول و

نتیجه ناتوان است؛ برخلاف حدس که این احتمال در آن راه ندارد؛ و از آنجا که فکر دارای دست کم دو حرکت است، تحقق آن در ظرف زمان است؛ در حالی که حدس یک باره در ذهن پدید می آید و ظرف تحققش، «آن» است. در فکر شدت و ضعف کیفی و در حدس شدت و ضعف کمی، بیشتر است و حدس عنصر فرازمانی است. سرانجام می توان گفت حدس در اکثر موارد برای کشف مجهول تصدیقی، اگر نگوییم در همه موارد، کاشف حدّ وسط است و فرایند فکر در رسیدن به مجهول جنبه مقدماتی و اعدادی دارد و نقش اصلی برای حدس است.

## منابع

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۶۴، *النجاه من الغرق فی بحر الضلالات*، تصحیح و مقدمه محمدتقی دانش پزوه، تهران، بی‌نا.
۲. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۵، *الاشارات و التنبيهات*، با شرح خواجه نصیرالدین طوسی، قم، نشر البلاغة.
۳. \_\_\_\_\_، ۱۴۰۴ الف، *الشفاء، المنطق، البرهان*، زیر نظر ابراهیم مدکور و تحقیق ابوالعلا عقیفی، قم، بی‌نا.
۴. \_\_\_\_\_، ۱۴۰۴ ب، *الشفاء، الطبيعيات*، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفی.
۵. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۱، *المباحثات*، تحقیق و تعلیق محسن بیدار، قم، انتشارات بیدار.
۶. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۹، *التعليقات*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۷. ابن رشد، محمد بن احمد، ۱۹۹۲، *نص تلخیص منطق ارسطو: کتاب البرهان*، تحقیق جبار جهامی، بیروت، دار الفکر.
۸. ارسطو، ۱۹۸۰، *منطق ارسطو*، تحقیق و مقدمه عبدالرحمن بدوی، کویت، بی‌نا.
۹. بهمنیار، ابن مرزبان، ۱۳۷۵، *التحصیل، تصحیح مرتضی مطهری*، تهران، بی‌نا.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۶، *رحیق مختوم؛ شرح حکمت متعالیه، تنظیم و تدوین حمید پارسانیا*، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۱. حلی، حسن بن یوسف، ۱۳۷۹، *الاسرار الخفية فی العلوم العقلية*، تحقیق مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیه، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۲. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸، *الجوهر النضید فی شرح منطق التجرید*، تصحیح و تعلیق محسن بیدارفر، قم، انتشارات بیدار.
۱۳. ساوی، عمر بن سهلان، ۱۹۹۳، *البصائر النصيرية فی علم المنطق*، مقدمه رفیق عجم، بیروت، بی‌نا.
۱۴. سلیمان‌آمی، امیری، عسکری، ۱۳۸۰، *معیار اندیشه*، قم، بی‌نا.
۱۵. \_\_\_\_\_، ۱۳۹۳، *منطق پیشرفته*، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه.
۱۶. \_\_\_\_\_، ۱۳۹۵، *اصول و قواعد برهان*، شرح برهان شفاء، قم، انتشارات حکمت اسلامی.
۱۷. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۹۹۰، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلية الاربعة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۸. طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۳۷۵، *الاشارات و التنبيهات*، شرح خواجه نصیرالدین طوسی، قم، نشر البلاغة.

۱۹. غزالی، ابوحامد محمدبن محمد، ۱۹۹۳، *معیار العلم فی فن المنطق*، مقدمه، تعلیقه و شرح علی بوملحم، بیروت، دار و مکتبه الهلال.
۲۰. فارابی، ابونصر محمدبن محمد، ۱۴۰۵، *فصول منترعة*، تصحیح فوزی متری نجار، تهران، بی‌نا.
۲۱. \_\_\_\_، ۱۴۰۸، *المنطقیات للفارابی*، تحقیق و مقدمه محمدتقی دانش‌پژوه و زیر نظر سید محمود مرعشی، قم، بی‌نا.
۲۲. فخررازی، محمدبن عمر، ۱۴۱۱، *محصل افکار المتقدمین و المتأخرین*، تحقیق حسین آتای، قاهره، دار التراث.
۲۳. \_\_\_\_، ۱۹۸۶، *لباب الاشارات*، تحقیق احمد حجازی سقا، قاهره، مکتبه الکلیات الأزهریه.
۲۴. کاتبی قزوینی، علی بن عمر، ۱۳۹۷ق، «منطق العین یا عین القواعد در فن المنطق»، *نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی*، ش ۲۱، تصحیح، تعلیقه و مقدمه زین‌الدین جعفر زاهدی، مشهد، ص ۱۶۰-۳۳۵.
۲۵. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۹، *درباره پژوهش*، تحقیق و نگارش جواد عابدینی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۶. مظفر، محمدرضا، ۱۴۲۱، *المنطق*، تعلیقه غلامرضا فیاضی، تحقیق رحمت‌الله رحمتی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۷. ملکشاهی، حسن، ۱۳۶۸، *ترجمه و شرح اشارات ابن‌سینا*، تهران، انتشارات سروش.